



ORIGINAL RESEARCH PAPER

From Theory to Practice: Legal and Judicial Analysis of the Sexual Offenses Act in UK

Amir Mohamad Mahrokh*¹ 

Received:

05 Jun 2024

Revised:

17 Jul 2024

Accepted:

14 Aug 2024

Available Online:

22 Sep 2024

Keywords:

Sexual Offenses,
Consent, Rape
through
Impersonation,
Lack of
Reasonable
Belief.

Abstract

Background and Aim: This article offers a comprehensive analysis of the laws addressing sexual offenses in England and Wales, with a particular focus on the reforms introduced by the Sexual Offenses Act 2003. These reforms, aimed at enhancing coherence and fairness in laws concerning sexual crimes, have brought significant changes to the definitions and constituent elements of crimes such as rape and sexual assault.

Materials and Methods: The research method in this research is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: All ethical principles have been observed in the writing stages of this research.

Findings: By examining historical developments and landmark cases, the study critically evaluates the operational challenges of these laws and their impact on the judicial system. Key contributions of this article include the clarification of legal concepts such as consent, reasonable belief, and the distinction between actual and apparent consent. The analysis of case law demonstrates how legal reforms have improved responsiveness to the needs of modern society, while highlighting persistent ambiguities in interpretation and application.

Conclusion: The findings indicate that the new legislation has strengthened the ability to address unlawful sexual conduct while safeguarding victims' rights, emphasizing the role of juries and the contextual analysis of each case. The article also offers recommendations to enhance the implementation of these laws and emphasizes the ongoing challenge of balancing victim protection with the rights of defendants. This research provides a valuable foundation for further studies in criminal law and policy development in the area of sexual offenses.

1* M.A of Private Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author)

Email: am.mahrokh2020@gmail.com

Phone: +989307077876

Please Cite This Article As: Mahrokh, AM (2024). "From Theory to Practice: Legal and Judicial Analysis of the Sexual Offenses Act in UK". *Interdisciplinary Legal Research*, 5(3): 71-85.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

از نظریه تا عمل: تحلیل حقوقی و قضایی قانون جرایم جنسی انگلستان

امیرمحمد ماهرخ^{۱*}

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: am.mahrokh2020@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: مقاله به تحلیل جامع قوانین مرتبط با جرایم جنسی در انگلستان و ولز، با تمرکز بر اصلاحات قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ می‌پردازد. این اصلاحات که با هدف بهبود انسجام و عدالت در قوانین مرتبط با جرایم جنسی طراحی شده‌اند، تغییرات اساسی در تعریف و عناصر تشکیل‌دهنده جرایمی نظیر تجاوز و تعرض جنسی ایجاد کرده‌اند.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده است.

ملاحظات اخلاقی: کلیه اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها: مقاله با بررسی موارد تاریخی و پرونده‌های برجسته، به تحلیل چالش‌های عملیاتی این قوانین و تأثیر آن‌ها بر نظام قضایی پرداخته است. از دستاوردهای مهم این مقاله می‌توان به روشن‌سازی مفاهیم قانونی مانند رضایت، باور معقول، و تمایز بین رضایت واقعی و ظاهری اشاره کرد. تحلیل پرونده‌های حقوقی نشان می‌دهد که چگونه تغییرات قانونی توانسته‌اند پاسخگویی به نیازهای جامعه مدرن را بهبود بخشند، در عین حال که برخی ابهامات همچنان باقی مانده‌اند.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قانون‌گذاری جدید در مقابله با رفتارهای جنسی غیرقانونی، ضمن حفظ حقوق قربانیان، تأکید بیشتری بر نقش هیأت منصفه و تحلیل شرایط خاص هر پرونده دارد. مقاله همچنین پیشنهادهایی برای بهبود اجرای این قوانین ارائه داده و تأکید می‌کند که ایجاد توازن میان حمایت از قربانیان و حفظ حقوق متهمان همچنان از چالش‌های اصلی باقی می‌ماند. این تحقیق می‌تواند مبنای مفیدی برای مطالعات بیشتر در زمینه حقوق کیفری و سیاست‌گذاری‌های مرتبط باشد.

کلمات کلیدی: جرایم جنسی، رضایت، تجاوز از طریق جعل هویت، فقدان باور معقول.

مقدمه

۱- بیان موضوع

جرایم جنسی یکی از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین حوزه‌های حقوق کیفری انگلستان است که نه تنها ابعاد قانونی و قضایی، بلکه جنبه‌های اجتماعی و روان‌شناختی نیز در آن دخیل است. در انگلستان و ولز، قوانین مرتبط با جرایم جنسی طی دهه‌های اخیر شاهد تغییرات و اصلاحات اساسی بوده‌اند که هدف اصلی آن‌ها ارتقای عدالت، حمایت از قربانیان و تضمین حقوق متهمان بوده است. تصویب قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ نقطه عطفی در این مسیر به‌شمار می‌آید، زیرا تلاش کرده است تا با بازتعریف مفاهیم کلیدی همچون تجاوز، رضایت و تعرض جنسی، نظام حقوقی را با نیازهای جامعه مدرن تطبیق دهد. این مقاله با بررسی زمینه‌های تاریخی و تحلیل دقیق اصلاحات قانونی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که تا چه اندازه این تغییرات توانسته‌اند به اهداف مورد نظر دست یابند و چالش‌های اجرایی مرتبط با این قوانین چه بوده است. این مطالعه علاوه بر ارائه بینشی عمیق از مسائل مرتبط با حقوق کیفری، انگلستان بستری برای بازنگری و تقویت سیاست‌گذاری‌های آینده در این حوزه این کشور فراهم می‌آورد.

قانون جرایم جنسی در انگلستان و ولز طی سال‌های گذشته اصلاحات اساسی را تجربه کرده است. این فرآیند اصلاحی به اعلامیه‌ای که وزیر وقت کشور در ژانویه ۱۹۹۹ درباره بازنگری اساسی در قانون حاکم بر مجرمان جنسی ارائه داد، بازمی‌گردد. یک نهاد مستقل بررسی تشکیل شد و یافته‌های آن، در سندی با عنوان «تعیین مرزها: اصلاح قانون مجرمان جنسی» در ژوئیه ۲۰۰۰ منتشر شد. پاراگراف‌های آغازین این سند توضیح می‌دهند چرا این بازنگری ضروری بود: «چرا قانون نیاز به بازنگری داشت؟ این قانون ترکیبی از مقررات قدیمی و جدید است که به‌خاطر تلاش مردم اجرا می‌شود، نه به‌دلیل انسجام و ساختار آن. برخی بخش‌ها بسیار جدید هستند، مثلاً تعریف تجاوز جنسی آخرین بار در سال ۱۹۹۴ تغییر یافت، اما بخش زیادی از آن قدیمی است، برگرفته از قوانین قرن نوزدهم که حقوق عرفی زمان را تدوین می‌کرد و بازتاب‌دهنده نگرش‌ها و نقش‌های اجتماعی مردان و زنان در

آن دوره بود. با ورود به قرن جدید و ادغام کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در قوانین آن‌ها، زمان مناسبی بود تا به‌طور تازه‌ای به قانون نگاه کنند و بررسی کنند که آیا این قانون نیازهای جامعه امروز را برآورده می‌کند یا خیر.»

در زمان بازنگری، «تجاوز جنسی» به‌عنوان دخول به واژن یا مقعد فرد دیگری بدون رضایت تعریف شده بود (ماده ۱(۱) از قانون جرایم جنسی ۱۹۵۶)، با اصلاحات قانون عدالت کیفری و نظم عمومی (۱۹۹۴) سایر اشکال تماس جنسی غیررضایت‌مندانه تحت عنوان جرمی به‌نام «تعرض به اکراه» (طبق ماده‌های ۱۴ و ۱۵ قانون جرایم جنسی ۱۹۵۶) مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. جرم مزبور طیف وسیعی از فعالیت‌ها را شامل می‌شد، از جمله:

- ۱- رابطه دهانی، پرونده: (McAllister, 1997)؛ ۲- نفوذ به واژن با دست متهم، پرونده: (Boyea, 1992)؛ ۳- سیلی‌زدن به باسن، پرونده: (Court, 1989)؛ ۴- لمس سینه‌های زن، پرونده: (Tabassum, 2000)؛ ۵- لمس پای زن، پرونده: (Price, 2003).

پس از یک دوره مشاوره که تا مارس ۲۰۰۱ به طول انجامید، دولت در نوامبر ۲۰۰۲ یک سند به نام «حفاظت از جامعه: تقویت محافظت در برابر مجرمان جنسی و اصلاح قانون جرایم جنسی» منتشر کرد و پیشنهادات خود را برای اصلاح ارائه داد. این سند به وضوح یافته‌های نهاد بررسی مستقل را تأیید کرد.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

بحث و نظر

۱- تجاوز جنسی

«ماده ۱(۱) قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ «تجاوز» را به این صورت تعریف می‌کند:
۱(۱) فرد A مرتکب جرم می‌شود، اگر:

باشد به‌ویژه از طریق جراحی تغییر جنسیت» این بند اجازه می‌دهد:

۱- یک ترنس زن که پس از عمل تغییر جنسیت به مرد تبدیل شده، با استفاده از آلت تناسلی ساخته‌شده مرتکب تجاوز شود؛ ۲- یک ترنس مرد که پس از عمل تغییر جنسیت به زن تبدیل شده، قربانی تجاوز شود اگر به آلت تناسلی ساخته‌شده او توسط آلت تناسلی متهم دخول صورت بگیرد.

یکی از اولین پرونده‌ها تحت ماده ۱ که به دادگاه تجدید نظر رسید و تعریف گسترده تجاوز را شامل می‌شد، مربوط به دخول به دهان قربانی با آلت تناسلی متهم بود. در پرونده، (Ismail, 2005) **لرد وولف**^۱ اظهار داشت که «تجاوز دهانی به هیچ‌وجه از تجاوز واژنی یا مقعدی کمتر جدی نیست.»

۳- دخول

ماده (۲) ۷۹ قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ بیان می‌کند که «دخول یک عمل مداوم از ورود تا خروج است.» این بند حکم مشورتی شورای خصوصی در پرونده (Kaitamaki, 1984) را به‌شکل قانونی درآورده است. در این پرونده دادگاه حکم داد که اگر متهم با رضایت یا با باور به رضایت دخول کند و سپس از خروج خودداری کند، درحالی‌که رضایت توسط قربانی لغو شده یا متهم متوجه عدم رضایت شده است، مرتکب تجاوز شده است. این موضوع در دادگاه تجدید نظر در پرونده (Cooper & Schaub, 1994) تأیید شد.

در این پرونده، قربانی ادعا کرد که توسط دو متهم که او را در یک میخانه ملاقات کرده و بعداً با او رابطه جنسی داشتند، مورد تجاوز قرار گرفته است. هیأت منصفه از قاضی پرسید: «اگر به این نتیجه برسیم که ابتدا رضایت وجود داشت و سپس این رضایت لغو شد و رابطه جنسی ادامه یافت، آیا این طبق قانون تجاوز محسوب می‌شود؟ قاضی پاسخ مثبت داد و هیأت منصفه متهمان را محکوم کرد، اگرچه احکام در تجدید نظر لغو شدند، دادگاه تجدید نظر صحت حکم قاضی را در مورد نکته حقوقی تأیید کرد.»

۱- او به‌طور عمدی به واژن، مقعد یا دهان شخص دیگر (B) با آلت تناسلی خود دخول کند؛ ۲- B به دخول رضایت ندهد؛ ۳- A به‌طور معقول باور نکند که B رضایت دارد.»

ماده (۲) ۱ مقرر می‌کند که: «آیا یک باور معقول است یا نه، باید با در نظر گرفتن تمام شرایط، از جمله اقداماتی که A برای اطمینان از رضایت B انجام داده است، تعیین شود.»

عناصر تشکیل‌دهنده عنصر مادی: ۱- دخول به واژن، مقعد یا دهان شخص دیگر (قربانی) با آلت تناسلی؛ ۲- عدم رضایت (قربانی).

عناصر تشکیل‌دهنده عنصر روانی: ۱- قصد نفوذ به واژن، مقعد یا دهان قربانی؛ ۲- عدم باور معقول به رضایت قربانی.

خلاصه تغییرات حاصل پس از اصلاحات قانون جرایم جنسی: ۱- دخول به دهان نیز به‌عنوان تجاوز محسوب می‌شود؛ ۲- اعتقاد صادقانه و واقعی به این‌که قربانی رضایت دارد، دیگر دفاع مناسبی نیست؛ این باور باید معقول باشد.

۲- دخول به واژن، مقعد یا دهان شخص دیگر با آلت تناسلی پیش از قانون عدالت کیفری و نظم عمومی ۱۹۹۴، تجاوز تنها با دخول به واژن قربانی ممکن بود (و این بدان معنا بود که تنها زنان می‌توانستند قربانی تجاوز جنسی باشند). تعریف «تجاوز» در سال ۱۹۹۴ گسترش یافت تا شامل دخول به مقعد نیز شود که این امر امکان تعقیب کیفری تجاوز جنسی مردان را برای اولین بار فراهم کرد. پس از قانون ۲۰۰۳، دخول غیررضایتمندانه (به اکراه) به واژن، مقعد یا دهان، فعل مادی تجاوز محسوب می‌شود.

یک ویژگی ثابت در طول زمان، الزام به این است که دخول باید با آلت تناسلی انجام شود. دخول غیررضایتمندانه (به اکراه) به واژن یا مقعد قربانی با سایر اعضای بدن یا هر شی دیگری ممکن است تحت ماده ۲ قانون ۲۰۰۳، به‌عنوان «تعرض از طریق دخول» مورد اتهام قرار گیرد.

ماده ۳(۷۹) قانون ۲۰۰۳ تصریح می‌کند که «اشاره به یک عضو بدن حتی شامل عضوی است که با جراحی ساخته شده

^۱ - Woolf

تشخیص مرز بین رضایت و تسلیم دشوارتر باشد. او گفت: «در شرایطی ممکن است هیأت منصفه به کمک نیاز داشته باشد تا تفاوت میان انتخابی که با تمایل کم، اما آزادانه صورت می‌گیرد، به‌ویژه در زمینه یک رابطه طولانی‌مدت و محبت‌آمیز و تسلیم‌شدن ناخواسته به خواسته‌ای به‌دلیل ترس از عواقب منفی بیشتر آن در صورت رد آن را تشخیص دهد.»

مشاهدات مشابهی در پرونده (B, 2013) مطرح شد. قاضی هیوز^۴، قاضی دادگاه، بیان کرد که «خط تمایز بین رضایت با اکراه و تسلیم‌شدن علی‌رغم عدم رضایت اغلب خطی نازک است، به‌ویژه در مواردی که یک رابطه جنسی وجود دارد.» برای خلاصه‌سازی:

۱- رضایت و تسلیم‌شدن یکی نیستند. زمانی که شخص فقط یا به‌طور ناخوشایند تسلیم دخول می‌شود، او رضایت نداده است؛ ۲- این سؤالی است که باید هیأت منصفه پاسخ دهد که آیا شخص رضایت داده است یا فقط تسلیم شده است؛ ۳- در برخی موارد (اما نه لزوماً در تمام موارد)، به‌ویژه در مواردی که یک رابطه وجود دارد، ممکن است هیأت منصفه برای تشخیص مرز بین رضایت و تسلیم به کمک قاضی نیاز داشته باشد.

اشاره قاضی پیچفورد دادگاه به «استفاده آزادانه از حق انتخاب است» که مشخصه اصلی تعیین‌کننده رابطه جنسی توافقی است براساس تعریف قانونی «رضایت» موجود در قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ است. نکته قابل درک این است که قربانی ممکن است به نظر برسد که رضایت می‌دهد - شاید به‌دلیل ترس از این که مقاومت فیزیکی، تقلا کردن، جیغ‌زدن یا فریادزدن برای کمک ممکن است متهم را به خشونت تحریک کند - اما درواقع این کار را نمی‌کند. این به وضوح در پرونده (McFall, 1944) نشان داده شد.

یا در پرونده (AC, 2012) دادگاه تجدید نظر تأیید کرد که باید بین رضایت «ظاهری» نسبت به فعالیت جنسی و رضایت «واقعی» تفاوت قائل شد. اگر متهم با قربانی رابطه

جرم تجاوز جنسی به محض انجام دخول آلت تناسلی مرد در واژن، مقعد یا دهان فرد آن هم بدون رضایت قربانی، محقق می‌شود. هیچ عنصر دیگری از فعل مادی لازم نیست، نکته‌ای که دیوان عالی در پرونده (Assange v Sweden, 2011) بر آن تأکید کرده است. سر جان توماس^۱ رییس دادگاه اعلام کرد که «انزال در تعریف این جرم بی‌ارتباط است: بارداری هم همین‌طور. اگر انزال اتفاق بیفتد، ممکن است به‌عنوان یک عامل تشدیدکننده باشد که در صدور حکم در نظر گرفته شود، اما در اثبات خود جرم بی‌اهمیت است.»

۴- نبود رضایت (اکراه)

عنصری اساسی در جرم تجاوز جنسی، نبود رضایت برای دخول است. از آنجا که تجاوز یک جرم قابل طرح در دادگاه است، این موضوع باید توسط هیأت منصفه تصمیم‌گیری شود. در ابتدا، مقامات تأکید داشتند که دخول باید برخلاف میل قربانی و با استفاده از زور صورت گیرد، اما اکنون مشخص است که نبود رضایت می‌تواند با یا بدون استفاده از زور وجود داشته باشد.

در پرونده (Olugboja, 1982) متهم ادعا کرد که تجاوز نیازمند تسلیم قربانی است که ناشی از زور یا تهدید باشد. او به جرم تجاوز به یک دختر ۱۶ ساله محکوم شد که به‌دلیل ترس مقاومت نکرده و درخواست کمک نکرده بود. دادگاه تجدید نظر درخواست او را رد کرد. قاضی دان^۲ اظهار داشت: «ضروری نیست که دادستان ثابت کند آنچه که در غیر این صورت ممکن است به نظر رضایت برسد، درواقع تنها تسلیمی ناشی از زور، ترس یا فریب بوده است، اگرچه یک یا چند مورد از این عوامل به احتمال زیاد در بیشتر موارد تجاوز جنسی وجود خواهد داشت، اما هیأت منصفه باید هدایت شود که رضایت یا عدم آن باید در معنای عادی خود تفسیر شود و در صورت لزوم، به‌عنوان مثال تفاوت بین رضایت و تسلیم توضیح داده شود.» در باب تمایز بین «رضایت» و «تسلیم» در پرونده (Doyle, 2010) می‌تواند مثال خوبی باشد. با این حال، قاضی پیچفورد^۳ دادگاه اذعان کرد که ممکن است مواردی وجود داشته باشد که

1- Sir John Thomas

2- Dunn

3- Pitchford

4- Hughes

جنسی داشته باشد که رضایت قربانی فقط «ظاهری» است، آنگاه متهم تجاوز جنسی مرتکب شده است.

لرد قاضی رییس دادگاه عالی، در باب این موضوع می‌گوید: «وقتی هیأت منصفه اطمینان یافتند که فعالیت جنسی از نوعی که ادعا شده بود زمانی که قربانی کودک بود، رخ داده است و این فعالیت بر تسلط و کنترل متهم بر قربانی تأثیر گذاشته و آن را منعکس می‌کند، برای همین آن‌ها ممکن بود که نتیجه‌گیری کنند که شواهدی که به‌نظر می‌رسید موافقت قربانی را نشان می‌دهد، درحقیقت ظاهری بوده و واقعی نبوده است و متهم کاملاً آگاه بود که درواقع او موافق این عمل نبوده است.»

۵- تعریف قانونی رضایت

قبل از تصویب قانون تجاوز جنسی ۲۰۰۳ (SOA) قانون رضایت به‌طور کامل در قضایای حقوقی موجود بود. با این حال، اکنون پارلمان اولین تعریف قانونی از رضایت را ارائه داده است. ماده ۷۴ قانون SOA بیان می‌کند که یک شخص «در صورتی می‌تواند رضایت دهد که با انتخاب خود موافقت کند و آزادی و اهلیت برای اتخاذ آن انتخاب را داشته باشد.» معنای این ماده و دامنه آن اولین بار توسط دادگاه تجدید نظر در پرونده (Jheeta, 2007) بررسی شد.

ماده ۷۴ در پرونده (Assange v Sweden, 2011) مطرح شد، جایی که ادعا شده بود که قربانی تنها به این شرط با متهم موافقت کرده بود که رابطه جنسی با استفاده از کاندوم انجام شود، اما وقتی رابطه جنسی صورت گرفت، متهم یا اصلاً از کاندوم استفاده نکرده بود، یا آن را بدون این‌که قربانی متوجه شود، از روی خود برداشته یا پاره کرده بود. دادگاه عالی انگلستان حکم داد که این شرایط می‌تواند به عنوان عمل مجرمانه تجاوز جنسی تلقی شود. سر جان توماس، رییس دادگاه بیان کرد: «اتهام روشن است ... این یک اتهام نیست که کاندوم به‌طور تصادفی از بدن روی بدن برداشته شده باشد یا آسیب دیده باشد ... به‌وضوح برای هیأت منصفه امکان‌پذیر است تصمیم بگیرند که اگر قربانی روشن کرده باشد که او تنها در صورتی موافقت به رابطه جنسی خواهد کرد که متهم از کاندوم استفاده کند، پس اگر بدون رضایت او، متهم از کاندوم استفاده نکرده باشد یا آن را برداشته یا پاره کرده باشد، هیچ رضایتی وجود

نخواهد داشت. رفتار او در انجام رابطه جنسی بدون کاندوم در شرایطی که قربانی روشن کرده بود تنها در صورتی رابطه جنسی خواهد داشت که متهم از کاندوم استفاده کند، بنابراین به‌عنوان یک جرم تحت SOA 2003 (قانون تجاوز جنسی ۲۰۰۳) تلقی خواهد شد.»

بند ۷۴ دوباره در پرونده (F v DPP, 2013) مطرح شد که در آن حکم داده شد که اگر قربانی فقط با این شرط که متهم قبل از انزال آلت خود را از او واژن خارج کند، موافقت با این کار کرده باشد، اما متهم به‌طور مخفیانه قصد داشته باشد که داخل واژن انزال کند، علی‌رغم خواسته‌های قربانی برای عدم انجام این کار، این کار را انجام داده است، آنگاه عمل مشمول جرم تجاوز به عنف قرار گرفته است. لرد قاضی رییس دادگاه عالی، بیان کرد: «شواهد مربوط به «انتخاب» و «آزادی» در انجام هرگونه انتخاب خاص باید به شیوه‌ای گسترده و با نگاه متعارف بررسی شود. اگر قبل از شروع دخول، متهم تصمیم خود را گرفته باشد که بعد از دخول به واژن قربانی در آن انزال کند یا حتی این‌که اصلاً عقب‌نشینی نکند، تنها به این دلیل که قربانی را تحت کنترل خود می‌دانسته، قربانی از «حق انتخاب» خود در رابطه با ویژگی مهمی که رضایت اولیه‌اش برای رابطه جنسی بر آن مبتنی بود، محروم شده است، در نتیجه رضایت او نفی می‌شود. برخلاف خواسته او و با آگاهی از این‌که اگر قربانی از قصد او مطلع بود، رضایت نمی‌داد و رضایت هم نداده بود و متهم عمداً در واژن او انزال کرد، از نظر قانونی، این ترکیب شرایط در تعریف قانونی تجاوز قرار می‌گیرد.»

توصیه لرد قاضی رییس دادگاه عالی مبنی بر این‌که دادگاه‌ها باید رویکردی «عامیانه و منطقی» در قبال رضایت (یا فقدان آن) اتخاذ کنند، توسط دیوان تجدید نظر در پرونده (McNally, 2013) پذیرفته شد. این پرونده شامل اتهاماتی بود مبنی بر این‌که متهم زن (متهم) بدون رضایت قربانی، با انگلستان و زبان خود را به واژن قربانی وارد کرده بود. دادستان‌ها فقدان رضایت از سوی قربانی را براساس این موضوع مطرح کردند که در زمان وقوع حادثه، قربانی فریب خورده بود و به اشتباه باور کرده بود که متهم درواقع مرد است. در جریان محاکمه، متهم به شش فقره حمله با دخول (براساس ماده ۲ قانون تجاوز جنسی (SOA) گناهکار شناخته

او هنگام تولد همخوانی دارد. با این حال، در زمان ارتکاب جرایم ادعایی، او به نظر می‌رسد خود را به‌عنوان یک مرد جوان معرفی و زندگی می‌کرد و به تمایل خود برای انجام جراحی تغییر جنسیت اشاره کرده بود.^۴ او همچنین (نوعی سردرگمی درباره جنسیت خود ابراز کرده بود). شارپ استدلال می‌کند که «در زمان محکومیت و تجدید نظر، اطلاعات کافی وجود داشت که نتیجه‌گیری شود مک‌نالی قبل و در زمان ارتکاب جرایم ادعایی، خود را به‌عنوان مرد معرفی می‌کرد و بنابراین رضایت ظاهری قربانی، رضایت معتبر بوده و مک‌نالی فریبکار نبوده است.»

۶- رضایت آگاهانه

در پرونده‌های (Dica, 2004) و (Konzani, 2005)، دادگاه تجدید نظر قاعده «رضایت آگاهانه» را وارد حقوق جرایم غیرکشنده کرد. نتیجه این پرونده‌ها این بود که اگر فرد متهم می‌داند که مبتلا به HIV است و با قربانی رابطه جنسی آن هم بدون محافظت برقرار کند و بدون اطلاع‌دادن از وضعیت خود ویروس را منتقل کند، این موضوع می‌تواند منجر به محکومیت تحت ماده ۲۰ قانون جرایم علیه شخص ۱۸۶۱ (واردکردن آسیب بدنی شدید (GBH)) شود. توجیه این حکم، این است که رضایت قربانی برای رابطه جنسی با متهم شامل رضایت به خطر ابتلا به یک بیماری بالقوه کشنده نمی‌شود. دلیل بیان این اصول در اینجا این است که دادگاه تجدید نظر در پرونده (B, 2006) مورد پرسش قرار گرفت که آیا چنین حقایقی می‌توانند منجر به محکومیت به تجاوز جنسی شوند یا خیر، پاسخ دادگاه «خیر» بود.

قاضی لاتام^۵، قاضی دادگاه تجدید نظر اظهار داشت: «هنگامی که یکی از طرفین فعالیت جنسی دارای بیماری مقاربتی است که به طرف دیگر اعلام نمی‌شود، هرگونه رضایتی که از طرف دیگر به آن فعالیت داده شده، به این دلیل که بیماری به طرف مقابل اعلام نشده، نقض نمی‌شود. عمل همچنان یک عمل رضایت‌آمیز باقی می‌ماند. با این حال، طرفی که مبتلا به بیماری مقاربتی است هیچ دفاعی در برابر هرگونه اتهامی که ممکن است ناشی از آن فعالیت جنسی باشد، نخواهد داشت، تنها به این دلیل که رضایت

شد، اما بعداً درخواست تجدید نظر کرد و استدلال کرد که فریب در مورد جنسیت رضایت را باطل نمی‌کند. این درخواست رد شد. لوسون^۶، قاضی دیوان تجدید نظر، در این خصوص گفت: «در واقع، برخی فریب‌ها (مثلاً به‌عنوان مثال، فریب در مورد ثروت) به‌وضوح برای باطل کردن رضایت کافی نیستند [با این حال] درحالی‌که از نظر جسمی، اعمال تجاوز به واژن با دخول یکسان هستند، چه توسط مرد انجام شوند و چه زن، ماهیت جنسی این اعمال از دیدگاه عقلانی، تا زمانی که قربانی عمداً توسط متهم فریب می‌خورد و باور می‌کند که متهم مرد است، متفاوت است. قربانی تصمیم گرفته بود که روابط جنسی با یک پسر داشته باشد و ترجیح او (آزادی انتخاب این که آیا بخواهد رابطه جنسی با یک دختر داشته باشد یا نه) توسط فریب متهم از او گرفته شد. از تحلیل پیشین این نتیجه‌گیری می‌شود که بسته به شرایط، فریب درخصوص جنسیت می‌تواند رضایت را باطل کند.»

پرونده مک‌نالی^۷ توسط راجرز (Rogers, 2013) در مقاله‌ای با عنوان «تحوالات بیشتر تحت قانون جرایم جنسی» مورد بحث قرار گرفته است. او با دادگاه تجدید نظر موافقت کرد که «سوءبرداشت» قربانی درباره جنسیت مک‌نالی می‌تواند رضایت قربانی را بی‌اعتبار کند. او استدلال کرد که از آنجا که قربانی تمایل داشت یک رابطه جنسی دگرجنس‌گرا^۸ را تجربه کند، ماهیت اعمال انجام‌شده توسط مک‌نالی متفاوت بوده است. قربانی برای ارضای جنسی دیگری به کار گرفته شد، به شکلی که به هیچ‌وجه با ترجیحات جنسی خودش هماهنگ نبود و درست است که او به‌عنوان قربانی یک جرم جنسی غیررضایت‌مندانه تلقی شود.

شارپ (Sharpe, 2014) در مقاله‌ای با عنوان «جرم‌انگاری روابط جنسی: متهمان ترنسجندر و ساختار حقوقی عدم رضایت»، استدلال پشت تصمیم‌گیری در پرونده مک‌نالی، یعنی تأکید لرد لوسون مبنی بر این که قربانی «عمداً فریب داده شده بود» تا فکر کند مک‌نالی مرد است را زیر سؤال می‌برد. شارپ اشاره می‌کند که «جاستین اکنون ظاهراً خود را به‌عنوان زن معرفی می‌کند، موقعیتی جنسی که با جنسیت تعیین‌شده

1- Leveson

2- McNally

3- Heterosexuality

4- Latham

داده شده، زیرا این رضایت شامل رضایت به انتقال بیماری از طریق آن فعالیت جنسی نمی‌باشد.»

قبل از پرداختن به بررسی مواد ۷۵ و ۷۶ قانون جرایم جنسی (SOA)، مفید خواهد بود که برخی از پرونده‌های برجسته مرتبط با ماده ۷۴ را خلاصه کنیم و بررسی کنیم که تا چه حد این احکام به‌طور مداوم و یکسان قوانین را به‌کار بسته‌اند:

پرونده B (۲۰۰۶): متهم بدون اطلاع‌رسانی به طرف مقابل (قربانی) مبنی بر این که مبتلا به ویروس HIV است، با او نزدیکی کرد. حکم: رضایت قربانی معتبر اعلام شد.

پرونده Assange (۲۰۱۱): متهم (ظاهراً) بدون استفاده از کاندوم یا با استفاده از کاندوم پاره‌شده، برخلاف توافق قبلی برای استفاده از کاندوم، با طرف مقابل (قربانی) رابطه جنسی داشت. حکم: رضایت قربانی بی‌اعتبار شده است.

پرونده F v DPP (۲۰۱۳): متهم با طرف مقابل (قربانی) رابطه جنسی داشت و در داخل او انزال کرد، برخلاف توافقی که داشتند که او قبل از انزال باید خارج شود. حکم: رضایت قربانی بی‌اعتبار شده است.

پرونده McNally (۲۰۱۳): متهم طرف مقابل قربانی را به اشتباه انداخت تا باور کند که او پسری به نام «اسکات» است و سپس با انگشتان و زبان خود به واژن او دخول کرد. حکم: رضایت قربانی بی‌اعتبار شده است.

راجرز (۲۰۱۳) در مقاله «اثر فریب در قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳» استدلال می‌کند که در اینجا یک تناقض وجود دارد: «اگر مردی مبتلا به HIV به‌دلیل انتقال این ویروس از طریق رابطه جنسی متهم شود و شریک خود را در مورد وضعیت سلامتی‌اش فریب داده باشد، با حداکثر مجازات تحت ماده ۲۰ قانون جرایم علیه شخص (OAPA) روبه‌رو خواهد شد، اما براساس حکم پرونده Assange، مردی که از نظر جنسی سالم است و از استفاده از کاندومی که از او خواسته‌شده استفاده کند، خودداری کند، می‌تواند به اتهام جدی‌تر و بدنام‌تر تجاوز جنسی (Rape) متهم شود.»

راه حل او برای این مشکل، این است که «رفتارهایی که شامل خطرات یا خطرات درک‌شده برای سلامت هستند، باید تحت قوانین جداگانه قرار گیرند.» این استدلال وجود دارد که اگر فردی واقعاً شریک زندگی‌اش را درباره وضعیت HIV خود فریب دهد پیش از این که آن‌ها رابطه جنسی محافظت‌نشده داشته باشند، این ممکن است تجاوز جنسی باشد. در پرونده B (۲۰۰۶) هیچ فریب واقعی وجود نداشت، بنابراین این پرونده می‌تواند از سایر پرونده‌ها مانند F، Assange و McNally متمایز شود.

۷- پیش‌فرض‌ها در مورد رضایت

ماده‌های ۷۵ و ۷۶ قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ مربوط به جرایم ذکرشده در ماده ۱ (تجاوز به عنف)، ماده ۲ (تجاوز از طریق دخول)، ماده ۳ (آزار جنسی) و ماده ۴ (وادار کردن یک فرد به انجام فعالیت جنسی بدون رضایت) هستند. در یک مورد اخیر در کانادا، گفته شد، در جایی که متهم با قربانی که در خواب است، درگیر فعالیت جنسی می‌شود، آنگاه این فعالیت غیرتوافقی است، حتی در جایی که متهم و قربانی پارتنر هستند. پرونده (JA, 2011) را می‌توان مثال خوبی برای این موضوع در نظر گرفت. اگر حقایق این پرونده در انگلستان رخ داده بود، احتمالاً دولت به ماده (d)(۲) ۷۵ استناد می‌کرد تا فرضیات مربوط به عدم رضایت قربانی و این که متهم به‌طور معقول به رضایت او باور نداشت، ایجاد کند، اما متهم می‌توانست با ارائه شواهد (که آشکارترین آن رابطه بلندمدت او با شریکش بود) تلاش کند تا این فرضیات را رد کند.

ماده (f)(۲) ۷۵ به چنین وضعیت‌هایی اشاره دارد، مانند پرونده (Camplin, 1845) که در آن متهم به جرم تجاوز محکوم شد، پس از این که با دادن الکل به زنی، او را بی‌حس کرده و سپس با او رابطه جنسی برقرار کرد. براساس این واقعیت‌ها، اکنون یک «فرض اثباتی» وجود خواهد داشت که قربانی رضایت نداده است و برعهده متهم است که این فرض را رد کند. این وضعیت در قرن بیست‌ویکم به‌طور گسترده‌ای شناخته شده است، با حوادثی که شامل استفاده از داروهای «تسهیل‌کننده تجاوز» می‌شود. داروهای مسکن قوی که

عمل مربوطه را انجام داده است و هریک از شرایط مندرج در بند ۲ وجود داشته باشد، به‌طور قطعی فرض می‌شود که: a: که قربانی به عمل مربوطه رضایت نداده است؛ b: که متهم باور نداشته است که قربانی به عمل مربوطه رضایت داده است.

۲- شرایط عبارتند از: a: متهم عمداً قربانی را در مورد ماهیت یا هدف عمل مربوطه فریب داده است؛ b: متهم عمداً قربانی را با جعل هویت فردی که شخصاً برای قربانی شناخته شده است، برای رضایت‌دادن به عمل مربوطه فریب داده است.

۹- تجاوز از طریق فریب و حيله‌گری

زمانی که شخص متهم نسبت به ماهیت واقعی عملی که در حال انجام آن است، قربانی را فریب می‌دهد، اکنون یک پیش‌فرض قاطع وجود دارد که نشان می‌دهد قربانی رضایت نداده است و متهم نیز باور نداشته است که قربانی رضایت داده باشد (بند (a)(۲)(۷۶)). این پیش‌فرض جدید احتمالاً در موقعیت‌هایی که در پرونده‌های زیر پیش آمده است، قابل اعمال خواهد بود:

۱- در پرونده (Flattery, 1877): قربانی با متهم رابطه جنسی داشت؛ هرچند او تحت تأثیر این باور بود که او در حال انجام یک عمل جراحی (پروسه پزشکی) است که قرار است حملات (یا تشنج‌های) او را درمان کند.

۲- در پرونده (Williams, 1923): قربانی (دختر ۱۶ ساله عضو گروه گر) با متهم (سرپرست گروه گر) رابطه جنسی داشت، هرچند او تحت تأثیر این باور بود که او در حال انجام تمریناتی برای کمک به تنفس او است (او ظاهراً حتی متوجه نشده بود که درواقع رابطه جنسی دارد).

با این حال، پیش‌فرض مذکور در مواردی که مانند پرونده (Linekar, 1995) پیش می‌آید، قابل اعمال نخواهد بود، جایی که فریب متهم مربوط به ماهیت یا هدف عمل مربوط نمی‌شود. به‌عنوان مثال، اظهارهای نادرست متهم درباره ثروت یا وضعیت حرفه‌ای او، رابطه جنسی حاصل از آن را به تجاوز تبدیل نمی‌کند. در پرونده (Linekar, 1995) قاضی

برای درمان اختلالات خواب طراحی شده‌اند، به‌صورت قرص در دسترس هستند و به‌راحتی می‌توان آن‌ها را خرد کرده و در مایع حل کرد، زیرا این داروها معمولاً بدون طعم و بو هستند، می‌توان آن‌ها را به‌راحتی در نوشیدنی‌های قربانی در بار یا باشگاه شبانه ریخت، بدون این که او متوجه شود، به‌طوری که او را در طول رابطه جنسی بی‌هوش یا نیمه‌هوش کند.

فرض اثباتی در جایی که قربانی به اختیار خود مست یا معتاد به مواد مخدر یا به هر نحوی مست شده باشد، اعمال نمی‌شود، برخلاف زمانی که این وضعیت به‌دلیل استفاده از زور یا فریب توسط متهم به‌وجود آمده باشد. با این حال، اگر متهم از وضعیت قربانی در این حالت سوءاستفاده کند، این ممکن است هنوز تجاوز باشد، همان‌طور که در پرونده پیش از قانون ۲۰۰۳، یعنی (Malone, 1998) نشان داده شده است.

پرونده برجسته در این زمینه از قانون، جایی که متهم به اتهام به تجاوز جنسی به قربانی درحالی است که قربانی به‌طور داوطلبانه مست شده بود، پرونده (Bree, 2007) است. دادگاه تجدید نظر حکم محکومیت متهم به تجاوز را لغو کرد، زیرا هیأت منصفه به‌طور کافی در مورد مسأله رضایت قربانی راهنمایی نشده بود. واقعیت‌ها نشان می‌دهد که باوجود این که قربانی بسیار مست بود، اهلیت رضایت‌دادن را حفظ کرده بود (و بنابراین بند (d)(۲)(۷۵) اعمال نمی‌شد) و قربانی به‌طور داوطلبانه مست شده بود (و بنابراین بند (d)(۲)(۷۵) نیز اعمال نمی‌شد)، بنابراین پرونده به این موضوع بستگی داشت که آیا دادستان توانسته است ثابت کند که قربانی در زمان تجاوز ادعایی رضایت نداشته است یا خیر. دادگاه تجدید نظر دریافت که این موضوع در پرونده فوق ثابت نشده است، به‌دلیل نقص در راهنمایی‌های قاضی دادگاه و بنابراین حکم محکومیت غیرمنصفانه و لغو شد.

۸- فرضیات قطعی

ماده ۷۶ این قانون با عنوان «فرضیات قطعی در مورد رضایت» عنوان شده است. اگر در جریان رسیدگی به پرونده‌ای که این بند شامل آن می‌شود، ثابت شود که متهم

مورلند^۱ اظهار داشت: «یک جزء ضروری در حقوق تجاوز این است که اثبات شود زن به [عمل دخول] با همان مرد خاص که این عمل را انجام داده است، رضایت نداده است.»

دادگاه تجدید نظر در پرونده (Linekar, 1995) تصمیم دادگاه استرالیایی در پرونده (Papadimitropoulos, 1958) را تأیید کرد. در این پرونده، زن (قربانی) به گمان این که با مرد (متهم) ازدواج کرده است، فریب خورده بود. درواقع ازدواج آن‌ها یک ازدواج جعلی بود. دیوان عالی استرالیا حکم داد که این فریب، به‌عنوان دفاعی برای تجاوز جنسی محسوب می‌شود. پرونده مشابه دیگری که مشابه قضیه (Linekar, 1995) است، رأی دادگاه تجدید نظر بریتیش کلمبیا در پرونده (Petrozzi, 1987) است. در این پرونده، مرد (متهم) توافق کرده بود که به زن (قربانی) مبلغ ۱۰۰ دلار برای خدمات جنسی پرداخت کند، اما قصد نداشت این پرداخت را انجام دهد. دیوان عالی حکم داد که این نوع فریب نمی‌تواند به‌عنوان فریبی در ارتباط با ماهیت و کیفیت عمل جنسی تلقی شود و برای باطل کردن رضایت قربانی کافی نیست.

اولین پرونده‌ای که توسط دادگاه تجدید نظر در ارتباط با ماده ۷۶ قانون (که در مورد فریب در رضایت به تجاوز جنسی است) تصمیم‌گیری شد و به قضاوت رسید، پرونده (Jheeta, 2007) بود، اگرچه دادگاه تجدید نظر محکومیت‌های تجاوز جنسی مرد را تأیید کرد، اما این تصمیم براساس ماده ۷۴ بود، نه ماده ۷۶. دادگاه تصمیم گرفت که هرچند زن (قربانی) به دلیل فریب مرد (متهم) فکر می‌کرد که زندگی‌اش در خطر است و به همین دلیل برای محافظت از خود به او روی آورد که این امر باعث شد تا رابطه جنسی آن‌ها به‌طور مصنوعی طولانی‌تر شود، این فریب ماده ۷۶ را فعال نمی‌کرد. دادگاه ادعان داشت که مرد یک توهم عجیب و غیرواقعی ساخته بود که به اندازه کافی واقعی به‌نظر می‌رسید تا زن را تحت فشار قرار دهد که رابطه جنسی بیشتری با او داشته باشد، اما ماده ۷۶ به این دلیل اعمال نشد، زیرا قربانی در مورد «ماهیت یا

هدف» رابطه جنسی خود فریب نخورده بود، بلکه او در «وضعیتی که خود را در آن می‌یافت» فریب خورده بود.

سر ایگور^۲ قاضی دادگاه تجدید نظر دامنه ماده ۷۶ را به شرح زیر خلاصه کرد: «دامنه ماده ۷۶ محدود به «عملی» است که گفته می‌شود به آن تعلق دارد. در موارد تجاوز، «عمل» به رابطه جنسی واژنی، مقعدی یا دهانی اطلاق می‌شود ... از اینجا مشخص می‌شود که ماده (a)(۷۶) تنها در موارد نسبتاً نادری کاربرد دارد که در آن [متهم] عمداً [قربانی] را در مورد ماهیت یا هدف یکی از این انواع روابط جنسی فریب می‌دهد. هیچ پیش‌فرض قطعی به صرف فریب‌کاری‌های معمولی یا دروغ‌های بی‌ضرر از سوی [متهم] در مورد [قربانی] به‌وجود نمی‌آید. این‌ها ممکن است فریبنده و قانع‌کننده باشند، اما به‌ندرت به ماهیت یا هدف رابطه جنسی مربوط می‌شوند.» بند (a)(۷۶) برای به‌دست‌آوردن محکومیت در پرونده (Devonald, 2008) استفاده شد.

مفهوم و دامنه ماده ۷۶ - به‌ویژه واژه «هدف» در بند (a)(۷۶) - مجدداً توسط دادگاه تجدید نظر در پرونده (Bingham, 2013) بررسی شد. قاضی هالت^۳ گفت: «که ماده ۷۶ باید «به‌طور دقیق» تفسیر شود و تنها در «موارد نادر» اعمال خواهد شد: تعریفی از واژه «هدف» در این قانون وجود ندارد. این یک واژه کاملاً معمولی در زبان انگلیسی است و ممکن است امیدوار بود که نیازی به ارائه تعریف آن نباشد. این موضوع به دادگاه‌ها و آکادمی‌ها واگذار شده است تا با معنی آن در زمینه یک عمل جنسی دست و پنجه نرم کنند. شناسایی «هدف» یک عمل جنسی ساده نباشد. کسانی که در یک عمل جنسی شرکت می‌کنند، ممکن است دلایل یا اهداف متعددی داشته باشند و هر طرف ممکن است هدف یا دلیل متفاوتی داشته باشد. قانون مشخص نمی‌کند که منظور از «هدف» کدام طرف است. بنابراین خطر بزرگی در تلاش برای هرگونه تعریف از واژه «هدف» و تعریف آن به‌طور وسیع وجود دارد. یک تعریف وسیع ممکن است موقعیت‌هایی را که هرگز توسط پارلمان پیش‌بینی نشده‌اند، در دامنه ماده ۷۶ قرار دهد. بنابراین ما صرفاً قواعد معمول تفسیر قوانین را اعمال می‌کنیم و آن‌چه که در پرونده Jheeta گفته شده را تکرار می‌کنیم. جایی که در اینجا است، یک مقرر قانونی به‌طور مؤثر تنها خط دفاعی متهم در برابر یک اتهام جدی کیفری را از او

²- Sir Igor Judge

³- Hallett

¹- Morland

هویت همسر و جعل هویت دوست پسر یا نامزد وجود ندارد و هر دو حالت به تجاوز تعبیر می‌شود. بر این اساس، متهم به تجاوز محکوم شد. دادگاه تجدید نظر این محکومیت را تأیید کرد.

۱۱- فقدان باور معقول

باید اثبات شود که در زمان دخول، متهم به‌طور معقولی باور نداشته است که قربانی رضایت داشته است. دیگر نمی‌توان به‌عنوان دفاع ادعا کرد که متهم صادقانه (اما غیرمعقول) باور داشته است که قربانی رضایت داشته است، حتی در شرایطی که متهم هوشیار بوده است، بنابراین حکم مجلس اعیان در پرونده (DPP v Morgan et al, 1976)، تا آنجا که به جرایم تحت قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ مربوط می‌شود، نقض شده است. اگر باور متهم به رضایت قربانی اشتباه بوده و این اشتباه ناشی از مصرف الکل یا مواد مخدر بوده است، به‌نظر می‌رسد که چنین باوری تقریباً به‌صورت خودکار غیرمعقول تلقی می‌شود (مگر این که عوامل دیگری برای توضیح اشتباه متهم وجود داشته باشد). در پرونده (Woods, 1981)، متهم عنصر مادی جرم تجاوز را مرتکب شد، اما در دفاع خود ادعا کرد که به اشتباه فکر می‌کرد قربانی رضایت داشته است (این اشتباه ناشی از مصرف الکل بود). او محکوم شد، زیرا هیأت منصفه با دستور قاضی، شواهد مربوط به مستی را بی‌ربط دانستند. طبق قانون ۲۰۰۳، به هیأت منصفه دستور داده می‌شود که بررسی کنند آیا باور متهم معقول بوده است یا خیر. بر این اساس این‌طور استدلال می‌شود که هیأت منصفه متهم را محکوم خواهند کرد.

اکنون مشخص شده است که باور صادقانه (اما غیرمنطقی) متهم به رضایت فرد قربانی نمی‌تواند دفاعی برای متهم در برابر اتهام تجاوز جنسی (یا سایر جرائم جنسی تحت قانون جرم‌های جنسی ۲۰۰۳) باشد، توضیحات زیادی در مورد معنای دقیق «باور منطقی» وجود ندارد. در پرونده (MM, 2011)، قاضی پیچفورد اظهار داشت که «یک بحث جالب وجود دارد که باید بررسی شود تا ببینیم آیا تفاوت معناداری بین: ۱- باور صادقانه‌ای که ممکن است در شرایط خاص متهم منطقی باشد؛ ۲- باوری که یک فرد منطقی، قرار گرفته در شرایط متهم،

می‌گیرد، باید به‌طور دقیق تفسیر شود... بنابراین مواردی که در آن ماده ۷۶ باید اعمال شود، موارد نادری خواهد بود.»

در پرونده Bingham، دادگاه تجدید نظر به تصمیم‌گیری در پرونده Devonald تردید وارد کرد. قاضی حالت اظهار داشت: «اگر تضادی میان تصمیمات در پرونده‌های Jheeta و Devonald وجود داشته باشد، ما بدون تردید از Jheeta پیروی خواهیم کرد.» با این حال، حکم Devonald لغو نشده است و همچنان به‌عنوان یک مرجع حقوقی باقی مانده که نشان می‌دهد فعالیت جنسی، مانند خودارضایی، می‌تواند بیش از یک هدف داشته باشد (از یک‌سو برای لذت جنسی و از سوی دیگر برای شرمساری و تحقیر). اگر متهم، قربانی را در مورد این که کدام هدف مد نظر است فریب دهد، ماده (a)(۲) ۷۶ اعمال می‌شود. در تفسیر پرونده Bingham، لرد (Laird, 2014) در مقاله‌ای با عنوان «تجاوزگر یا حيله‌گر؟» رضایت و قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ پیشنهاد می‌کند که «کاربرد ماده ۷۶ تقریباً به صفر کاهش یافته است» و این تحول «قابل استقبال» است. او استدلال می‌کند که در آینده، پرونده‌هایی مانند Jheeta و Bingham بیشتر براساس ماده ۷۴ (و نه ماده ۷۶) مورد بحث قرار خواهند گرفت. او معتقد است این تغییر به نفع هر دو طرف دعوا است. این امر به دادستانی کمک می‌کند، زیرا درحالی که ماده ۷۶ تنها در موارد فریب عمدی قابل اعمال است، ماده ۷۴ چنین محدودیتی ندارد. همچنین تکیه بر ماده ۷۴ به‌جای ماده ۷۶ به متهم حداقل اجازه می‌دهد که دفاعی را ارائه دهد و بنابراین مسأله نقض اصل برائت در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نیز رفع می‌کند.

۱۰- تجاوز از طریق جعل هویت

در مواردی که متهم خود را به‌عنوان همسر، نامزد یا دوست‌پسر قربانی یا شخص دیگری که قربانی او را می‌شناسد، جا می‌زند، باز هم فرض قطعی مطابق با ماده (b)(۲) ۷۶ اعمال می‌شود. این قانون در شرایطی مانند پرونده (Elbekkay, 1995) کاربرد خواهد داشت. متهم، قربانی را فریب داد تا فکر کند او همان دوست پسرش است. قاضی دادگاه به هیأت منصفه دستور داد که هیچ تفاوتی بین جعل

لباس‌های خود را درآورد و رابطه جنسی برقرار کند). این قطعاً درست است: بدون اقدامات این دو دختر، تجاوز ممکن بود هرگز رخ ندهد و از نظر مسؤولیت به‌عنوان طرف دوم، جنسیت این دختران هیچ نقشی در مسؤولیت آن‌ها نداشت.

۱۴- لمس جنسی

این یک مفهوم جدید در حقوق کیفری انگلستان است. پیش از این، برای اثبات ارتکاب جرم «تجاوز»، لازم بود که یک «حمله» اثبات شود. واضح است که هر تماس فیزیکی بین متهم و قربانی کافی است، اما لازم نیست که چنین تماس‌هایی همیشه اتفاق بیافتد. ماده ۷۹(۸) یک تعریف از آن چه که در مفهوم «لمس» گنجانده شده ارائه می‌دهد، به عبارت دیگر، این تعریف جامع نیست، بلکه صرفاً به‌عنوان نمونه است. این ماده می‌گوید که «لمس» شامل موارد زیر است: «۱- با هر قسمتی از بدن؛ ۲- با هر شیء دیگری؛ ۳- از طریق هر چیزی.» درنهایت «لمس» که منجر به دخول می‌شود» به‌ویژه در این تعریف گنجانده شده است. این به این معنی است که بین جرایم ذکرشده در بندهای (۱) و (۳) قانون، تداخل عمدی وجود دارد. طبق تعریف «جنسی» در ماده ۷۸، برخی از «لمس‌ها» به‌طور خودکار «جنسی» محسوب می‌شوند (بند (a))، درحالی‌که برخی دیگر از لمس‌ها مبهم هستند و این که آیا «جنسی» هستند یا نه، به شرایط و یا هدف متهم بستگی دارد (بند (b)). از آنجا که قانون ۲۰۰۳ از می ۲۰۰۴ اجرایی شد، دیوان تجدید نظر چندین پرونده را تحت ماده ۳ بررسی کرده است که بیشتر آن‌ها تجدید نظر در مورد حکم مجازات بوده‌اند. با این حال، این پرونده‌ها دامنه وسیعی از شرایطی را که در آن جرم ممکن است مرتکب شود، نشان می‌دهند (هنگامی که این فهرست را مطالعه می‌کنید، در نظر بگیرید که کدامیک از این لمس‌ها به‌دلیل «ماهیت» خود به‌طور خودکار جنسی هستند و کدامیک تنها به‌دلیل شرایط و یا هدف متهم، جنسی به‌شمار می‌آیند).

۱- لمس کردن سینه‌های قربانی، در پرونده (Bamonadio, 2005)؛

ممکن است داشته باشد، وجود دارد یا خیر.» با این حال، دادگاه نیازی ندید که این بحث را بیشتر بررسی کند و وضعیت همچنان تا حدودی نامشخص باقی ماند.

۱۲- استثنای روابط زناشویی در مورد تجاوز جنسی

در قانون کامن‌لا، پیش‌تر این قاعده وجود داشت که جرم تجاوز جنسی در مورد زوج‌های متأهل قابل اعمال نیست پرونده (Jones, 1973). این امر مبتنی بر قاعده‌ای قدیمی در حقوق کامن‌لا بود که طبق آن، مرد نمی‌توانست به همسرش تجاوز کند، زیرا رضایت به رابطه جنسی به‌طور ضمنی در عقد ازدواج وجود داشت. تا سال‌های پایانی قرن بیستم این قاعده در انگلستان ادامه داشت. دیوان عالی با رد این قاعده تاریخی اعلام کرد که چنین تفسیری از حقوق کامن‌لا با جامعه مدرن و اصول عدالت سازگار نیست. دادگاه به این نتیجه رسید که ازدواج نمی‌تواند به مردان حق نامحدود برای رابطه جنسی با همسرانشان اعطا کند. این تصمیم قانونی باعث شد که استثنای زناشویی در امر تجاوز به‌طور کامل لغو شود و از آن زمان به بعد، تجاوز جنسی، حتی در روابط زناشویی نیز به‌عنوان یک جرم شناخته شد. این تغییر نشان‌دهنده تحول قابل‌توجه در حمایت از حقوق زنان و برابری جنسیتی در نظام حقوقی انگلستان بود. پرونده‌ای که نهایتاً توسط مجلس اعیان منجر به لغو آن قاعده شد: پرونده (R, 1992) است.

۱۳- زنان به‌عنوان متهمان

قبل از قانون سال ۲۰۰۳، به‌طور صریح گفته می‌شد که تنها مرد می‌تواند تجاوز به زن را مرتکب شود، اگرچه قانون ۲۰۰۳ عبارت جرم را از «مرد» به «فرد» تغییر داد، اما سپس به‌طور واضح اشاره می‌کند که تنها مرد می‌تواند تجاوز را مرتکب شود، زیرا باید دخول آلت تناسلی مردانه صورت گیرد. بنابراین این جنبه از قانون تغییر نکرده است. با این حال، علی‌رغم این که تنها یک مرد می‌تواند به‌عنوان مرتکب اصلی تجاوز عمل کند، یک زن ممکن است به‌عنوان طرف دوم در ارتکاب تجاوز مجرم شناخته شود. این موضوع در پرونده (DPP v K and C, 1997) نشان داده شد، زمانی که دو دختر به جرم فراهم کردن شرایط برای تجاوز به دختری توسط یک پسر ناشناس محکوم شدند (این دو دختر از قربانی خواسته بودند تا

همچنین نشان می‌دهند که تغییرات در قانون، اگرچه شفافیت بیشتری به مفهوم رضایت داده، اما همچنان برخی موارد تفسیرپذیر باقی مانده‌اند، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با فریب و سوءاستفاده از شرایط خاص قربانی، همچنان نیاز به بررسی دقیق قضایی برای تبیین بهتر مفاهیم قانونی وجود دارد. قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ با تعریف دقیق‌تر عناصر مادی و معنوی تجاوز و افزودن مفروضات اثباتی و قطعی، توانسته است تا حدود زیادی به نیازهای جامعه معاصر پاسخ دهد. با این حال، پرونده‌های بررسی‌شده نشان می‌دهند که در برخی موارد، مانند اثر مستی یا فریب، همچنان نیاز به اصلاحات و تفسیرهای تکمیلی وجود دارد، به‌ویژه تعریف واضح‌تر از «رضایت» و شرایط آن در موارد خاص می‌تواند از سوءبرداشت‌ها جلوگیری کند.

۱- تدوین مقررات تکمیلی: پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار تعریف‌های مشخص‌تر و جزئی‌تری از مفاهیمی مانند رضایت، مستی شدید و فریب ارائه دهد تا اختلاف‌نظرهای قضایی کاهش یابد.

۲- آموزش و آگاهی‌سازی: برگزاری دوره‌های آموزشی برای قضات، وکلاء و مأموران اجرای قانون در راستای افزایش آگاهی از تغییرات قانونی و نحوه تفسیر دقیق‌تر آن‌ها ضروری است.

۳- حمایت از قربانیان: ایجاد سازوکارهای حمایتی شامل مشاوره روانی و حقوقی برای قربانیان تجاوز و سایر جرایم جنسی می‌تواند به کاهش آسیب‌های روحی کمک کند.

۴- تحقیقات تطبیقی: مطالعه نظام‌های حقوقی سایر کشورها و تطبیق دستاوردهای آن‌ها با قوانین انگلستان، می‌تواند به بهبود قوانین موجود کمک کند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

۲- لمس کردن قسمت‌های خصوصی بدن قربانی، در پرونده (Elvidge, 2005):

۳- بوسیدن قسمت‌های خصوصی بدن قربانی، در پرونده (Turner, 2005):

۴- بوسیدن صورت قربانی، در پرونده (W, 2005):

۵- متهم بدن خود را به باسن قربانی فشار دهد، در پرونده (Nika, 2005):

۶- متهم آلت تناسلی خودش را به بدن قربانی بمالد، در پرونده (Osmani, 2006):

۷- بوکشیدن موهای قربانی توسط متهم درحالی که بازوی قربانی را نوازش می‌کند، در پرونده (Deal, 2006):

۸- انزال متهم روی لباس قربانی در حین رقصیدن نزدیک به یکدیگر، در پرونده (Bounekhla, 2006).

ماده ۳(۱) ایجاب می‌کند که متهم «یک فرد دیگر را لمس کند»، اگرچه ماده (c)(۸) ۷۹ بیان می‌کند که این لمس می‌تواند «از طریق هر چیزی» باشد. این موضوع در پرونده (R v H, 2005) بررسی شد که دادگاه تجدید نظر حکم داد که لمس لباس قربانی به اندازه کافی برای تحقق «لمس» به منظور ارتکاب جرم تحت ماده ۳(۱) کافی است.

نتیجه‌گیری

قانون جرایم جنسی ۲۰۰۳ انگلستان گامی اساسی در اصلاح مفهوم تجاوز جنسی و سایر جرایم مرتبط برداشته است. این قانون با گسترش تعریف تجاوز جنسی شامل نفوذ دهانی و جایگزینی معیار «باور صادقانه» با «باور معقول»، چهارچوبی جامع برای رسیدگی به جرایم جنسی ایجاد کرده است. تحلیل پرونده‌هایی مانند McNally (۲۰۱۳)، Assange v Sweden (۲۰۱۱) و Jheeta (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که تغییرات قانونی، چالش‌های عملی جدیدی برای دادگاه‌ها در تفکیک مفاهیمی مانند رضایت واقعی و ظاهری، تسلیم ناشی از اکراه و اثر فریب در رضایت ایجاد کرده است. این پرونده‌ها

- سهام نویسندگان: نگارش مقاله توسط نویسندگان صورت گرفته است.
- تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.
- تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.
- منابع و مأخذ**
- Devonald [2008] EWCA Crim 527.
 - Dica [2004] EWCA Crim 1103.
 - Doyle [2010] EWCA Crim 119.
 - DPP v K and C [1997] Crim LR 121.
 - DPP v Morgan and others [1976] AC 182.
 - Elbekkay [1995] Crim LR 163.
 - Elvidge [2005] EWCA Crim 1194; Forrester [2006] EWCA Crim 1748.
 - F v DPP [2013] EWHC 945; [2014] 2 WLR 190.
 - Flattery [1877] 2 QBD 410.
 - Ismail [2005] EWCA Crim 397.
 - J Rogers, 'Further developments under the Sexual Offences Act' (2013) 7 Arch Rev 7.
 - J Rogers, 'The effect of deception in the Sexual Offences Act 2003' (2013) 4 Arch Rev 7.
 - JA [2011] 2 SCR 440.
 - Jheeta [2007] EWCA Crim 1699; [2008] 1 WLR 2582.
 - Jones [1973] Crim LR 710.
 - K Laird, 'Rapist or rogue? Deception, consent and the Sexual Offences Act 2003' [2014] Crim LR 492.
 - Kaitamaki [1984] 2 All ER 435.
 - Konzani [2005] EWCA Crim 706.
 - Linekar [1995] 3 All ER 69.
 - Malone [1998] EWCA Crim 1462; [1998] 2 Cr App R 447.
 - A Sharpe, 'Criminalising sexual intimacy: transgender defendants and the legal construction of non-consent' [2014] Crim LR 207.
 - AC [2012] EWCA Crim 2034.
 - Assange v Sweden [2011] EWHC 2849.
 - B [2006] EWCA Crim 2945; [2007] 1 WLR 1567.
 - B [2013] EWCA Crim 3; [2014] Crim LR 312.
 - Bamonadio [2005] EWCA Crim 3355; Burns [2006] EWCA Crim 1451; Ralston [2005] EWCA Crim 3279.
 - Bingham [2013] EWCA Crim 823; [2013] 2 Cr App R 29.
 - Bounekhla [2006] EWCA Crim 1217.
 - Boyea [1992] Crim LR 574.
 - Bree [2007] EWCA Crim 804; [2008] QB 131.
 - Camplin [1845] 1 Den 89.
 - Cooper and Schaub [1994] Crim LR 531.
 - Court [1989] AC 28.
 - Deal [2006] EWCA Crim 684.

- McAllister [1997] Crim LR 233.
- McFall [1944] crime LR 266.
- McNally [2013] EWCA Crim 1051; [2014] 2 WLR 200.
- MM [2011] EWCA Crim 1291.
- Nika [2005] EWCA Crim 3255.
- Olugboja [1982] QB 320.
- Osmani [2006] EWCA Crim 816.
- Papadimitropoulos (1958) 98 CLR 249.
- Petrozzi (1987) 35 CCC (3d) 528.
- Price [2003] EWCA Crim 2405; The Times, 20 August 2003.
- R [1992] 1 AC 599.
- R v H [2005] EWCA Crim 732; [2005] 1 WLR 2005.
- Tabassum [2000] 2 Cr App R 328.
- Turner [2005] EWCA Crim 3436.
- W [2005] EWCA Crim 3138.
- Williams [1923] 1 KB 340.
- Woods (1981) 74 Cr App R 312.